

اديان و مذاهب



پرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

فرجام شناسي مسيحي به

روايت پروتستان

كشيش جيمز انس الاميركاني
ترجمه: جواد قاسمي قمى*

چکیده

فرجام‌شناسی، از آموزه‌های الهیاتی دینی است که به دلیل مرتبط بودن با آینده نادیده بشر از مباحث جذاب و تأثیرگذار در ادیان به شمار می‌رود. در این میان، ادیان ابراهیمی تصویر روشن‌تری از آینده برای پیروان خود ترسیم کرده‌اند، چنان‌که در دینی هم‌چون مسیحیت این آموزه اصلی کلامی و تأثیرگذار در اعتقادات به شمار می‌رود. بازگشت دوباره مسیح و داوری نهایی و بهشت و دوزخ از جمله مباحث فرجام‌شناختی در آیین مسیحیت است. درک درست این اندیشه در مسیحیت، نیازمند آشنایی بی‌واسطه با آراء و نوشته‌های الهیاتی اندیشه‌ورزان و صاحب‌نظران این دین است که در هریک از سه فرقه کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان قلم زده‌اند. در آیین پروتستان از آثار ارزشمند الهیاتی، کتاب *نظام‌التعلیم فی علم‌اللاهوت القویم* نوشته کشیش جیمز انس الامیرکانی است. ویژگی بارز این کتاب شکل پرسش و پاسخی آن و نیز استنادات بی‌شمار به کتاب مقدس است که نویسنده در میان مباحث، ضمن طرح اندیشه‌های کاتولیکی به نقد آنها نیز می‌پردازد.

واژگان کلیدی

بازگشت مسیح، رستاخیز عمومی، داوری نهایی، پایان جهان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

این نوشته به ترجمه «الجزء الرابع: الإسخاتولوجيا، الكلام فى الآخرة» از کتاب *نظام التعليم فى علم اللاهوت القديم* تألیف کشیش جیمز آنس الامیرکانی می‌پردازد که در شش باب، آخرت‌شناسی مسیحی را از نگاه نویسنده‌ای پروتستان بررسی می‌کند. بخش چهارم این کتاب که به صورت پرسش و پاسخ و به زبان عربی است، به بیان مطالبی در مورد مرگ و وضعیت روح تا قیامت، بازگشت دوباره مسیح و سوابق تاریخی آن، رستاخیز عمومی، داوری نهایی و پایان جهان، بهشت و جهنم، جاودانگی وضعیت عادلان و شریران اختصاص دارد که در این مقاله سه باب درباره منجی‌گرایی و بازگشت دوباره مسیح آورده شده است.

نویسنده در ابتدای این باب می‌گوید:

موضوع این بخش اسکاتولوژی (Eschatology) است که مرکب از دو کلمه یونانی به معنای کلام درباره آخرت (آخرت‌شناسی) یعنی اموری که به آینده روح، پایان جهان، آمدن دوباره مسیح، رستاخیز، داوری، پاداش بهشتی عادلان و عذاب ابدی شریران مربوط است. این، امر مهمی است که باید در آن تأمل کرد؛ چراکه جامعه مسیحی و کلیسا نه در این دنیا بلکه در جهان آینده که با مرگ و آمدن دوباره مسیح و رستاخیز و داوری شروع می‌شود، به کمال مطلوب می‌رسند.

برای ترجمه آیات از کتاب مقدس ترجمه فارسی انتشارات ایلام، استفاده شده و در مواردی بسیار جزئی تغییرات اندکی به سلیقه در ترجمه رخ داده تا هم مفهوم واضح‌تر گردد و هم از پیچیدگی متن کاسته شود.

باب نخست: بازگشت دوباره مسیح و سوابق تاریخی آن

پرسش یکم. کتاب مقدس درباره بازگشت دوباره مسیح چه می‌گوید؟

کتاب مقدس، تعلیم می‌دهد که پسر خدا بار دوم با شکوه حقیقی و خیره‌کننده خواهد آمد. حوادثی که قبل از آمدن مسیح اتفاق می‌افتد، عبارتند از:

۱. انتشار انجیل در همه عالم و دعوت امت‌ها و پیوستنشان به کلیسای مسیحی؛
۲. برگشت یهود به دین مسیحیت و پیوستنشان به قوم خدا بعد از پراکندگی و اسارت طولانی؛

۳. وقوع گمراهی و ارتداد عظیم در کلیسای مسیحی و ظهور دجال (ضد مسیح) و نابود کردنش؛

۴. ورود کلیسا به عصر جدید (از مدّت آن، به هزار سال تعبیر شده است) که در آن دیانت انجیلی به همه عالم امتداد می‌یابد و به طور کامل بر قلوب انسان‌ها مسلط می‌شود. شیطان به بند کشیده می‌شود و جهان از مکاید او آسوده می‌شود؛

۵. سکوت کوتاه‌مدت شیطان در پایان هزاره و جنگ شدید کلیسا با او و آمدن

کتاب مقدس، تعلیم می‌دهد که پسر خدا بار دوم با شکوه حقیقی و خیره‌کننده خواهد آمد

مسیح؛

حوادثی که با آمدن مسیح اتفاق می‌افتد، عبارتند از:

۱. قیامت (رستاخیز)؛

۲. داوری نهایی؛

۳. پایان دوران؛

۴. ظهور کامل ملکوت مسیح یعنی ورود کلیسا به شکوه

آسمانی خویش.^۱

برخی دلایل برای مرئی و باشکوه بودن آمدن دوباره مسیح

عبارتند از:

۱. تشابه اخبار در آمدن اول و دوم که عبارات آنها شبیه هم

است و چون اولی مشخص و منظور بود، آمدن دوباره‌اش هم،

چنین است؛

۲. تصریح عبارات اعمال ۱: ۱۱، متی ۲۵: ۳۱ و ۳۰: ۲۴ و ۶۴: ۲۶

لوقا ۲۱: ۲۷، تسالوکیان ۴: ۱۶، تسالوکیان ۱: ۷ و ۱۰، عبرانیان ۹: ۲۸

و مکاشفه ۱: ۷؛

۳. با توجه به نتایج نسبت داده شده به این آمدن، باید مرئی

باشد: همه قبایل زمین را صدا خواهد زد،^۲ مردگان کوچک و بزرگ

را برمی‌خیزاند،^۳ شریران به کوها و صخره‌ها می‌گویند: بر ما فرو

ریزید و ما را مخفی نمایید،^۴ قدسیان در ابرها برای ملاقات پروردگار

در هوا روبرو می‌شوند^۵ و از روی آسمان و زمین گریخت؛^۶

۴. مفاد کلام مسیح درباره آمدنش آن‌چنان که رسولان آن

را فهمیده‌اند و معتقدند: او خواهد آمد، آمدنی باشکوه و آمدنش

امری است که باید انتظار آن را کشید؛^۷ وقت آن آمدن باشکوه را

مخلوقی نمی‌داند و تا واقع شدنش دانسته نخواهد شد.^۸

پرسش دوم. چه حوادثی قبل از آمدن دوباره مسیح اتفاق

می‌افتد؟

گفتار درباره این حوادث را در کتاب القواعد السنیه،^۹ آورده‌ایم و

به همین دلیل، در این‌جا مختصراً ذکر می‌کنیم:

۱. وعده انتشار عمومی انجیل با عبارات صریح کتاب

مقدس؛^{۱۰}

۲. وعده بازگشت یهود به مسیحیت با عبارات صریح؛^{۱۱}

۳. وقوع ارتداد بزرگ در کلیسای مسیحی و ظهور ضد مسیح و

نابودی‌اش برگرفته از کلام واضح پولس.^{۱۲}

پولس به آن دشمن بزرگ با القاب مختلفی مثل انسان الخطیّه،

پسر نابودی، دشمن مسیح [دجال]، وحشی برخاسته از زمین با دو

شاخ همانند گوسفند، پیامبر دروغین، زنازاده و بابل اشاره کرده

است.^{۱۳}

۴. ورود کلیسا به عصر جدید و با شکوهی که از آن به هزاره

یاد شده است، از عبارات روشن کتاب مقدس است.^{۱۴}

۵. کتاب مقدس به سکونت کوتاه مدت شیطان در پایان هزاره

و جنگ شدید کلیسا و سپس آمدن عیسی اشاره دارد.^{۱۵}

پرسش سوم. کلام صحیح در پیش‌گویی‌های بازگشت

یهود چیست؟

در عهد قدیم، پیش‌گویی‌های مشهوری درباره پراکندگی یهود

و نپذیرفتنشان در عالم با وجود این‌که امت برگزیده هستند و

پیش‌گویی‌های دیگری درباره بازگشت آنها و پذیرش دین حقیقی

وجود دارد. در معنای پیش‌گویی‌های بازگشت این امت، اختلافاتی

وجود دارد:

بعضی می‌گویند: یهود حقیقتاً به سرزمین‌های قدیم خود یعنی

سرزمین فلسطین باز می‌گردند و هیکل (معبد) را تجدید بنا می‌کنند

و عبادت‌های خاص خود را به صورت اصلی‌اش انجام می‌دهند،

ولی برخی معتقدند که یهود به دیانت حقیقی برمی‌گردند یعنی

به کلیسای مسیحی می‌پیوندند و به دیانت عهد جدید تمسک

می‌کنند و عیسی را می‌پذیرند و به مسیح بودن او که در عهد قدیم

وعده داده شده است، ایمان می‌آورند. شش دلیل برای درستی این

قول عبارتند از:

یکم. تفسیر روحانی این پیش‌گویی‌ها که اشاره به بازگشت

یهود به کلیسای مسیحی دارد، مطابق مقصود و تعالیم کتاب

مقدس در جاهای دیگر است؛

دوم. یهود، دینی رمزآلود است و امور زیادی در تاریخ قوم یهود

و خصوصیات آن هم رمزی است، ولی در نظام عهد جدید همه

این رموز پایان یافت؛

سوم. وجود نجات: رسولان، خبری مبنی بر بازگشت یهود به

فلسطین و تجدید دینشان نداده‌اند، بلکه صریحاً به بازگشت آنها

به سوی خدا و قبول مسیح و پیوستنشان در کلیسا بعد از دخول

همه امت‌ها خبر داده‌اند؛

چهارم. روح حاکم بر عهد جدید و تعلیم آن مبنی بر ابطال آداب یهودی برای همیشه و عدم پذیرش یهود این که بعد از آن قوم خاص خدا باشند؛

پنجم. تفسیر بعضی از پیش‌گویی‌های مشابه عهد جدید در الفاظ و شکل و صورت تماماً مؤید این مطلب است، مانند: *اعمال* ۱۵: ۱۴-۱۸، *رومیان* ۹: ۲۵-۳۳، ۱۱ و ۲۷-۲۵ و *غلاطیان* ۳: ۸.

ششم. تفسیر حرفی (حرف به حرف) مستلزم نتایج غیرقابل قبول و بعیدالوقوع نزد هر مسیحی صاحب عقل سالم است.^{۱۶}

پرسش چهارم. کلام صحیح دربارهٔ ارتباط آمدن دوبارهٔ مسیح و هزاره چیست؟ آیا هزارهٔ قبل از آمدن مسیح است یا بعد از آن؟

پیش‌گویی‌های کتاب مقدس به صراحت بر امتداد دیانت مسیحی در همهٔ عالم و غلبهٔ آن بر همهٔ دشمنان و موانع دلالت دارد تا آن‌جا که اجمالاً قلوب انسان‌ها را تسخیر می‌کند و این مدت باشکوه هزار سال نامیده شده است.^{۱۷}

بعضی معتقدند که آمدن دوبارهٔ مسیح قبل از این مدت است، یعنی این هزاره با آمدن دوبارهٔ مسیح شروع می‌شود و مسیح پادشاهی است که پایتختش در اورشلیم است. این عقیده مورد قبول همهٔ مسیحیان نیست.

قول صحیح این است که آمدن مسیح بعد از هزار سال و سکونت شیطان در انتهای عالم است که همراه با رستاخیز مردگان و داوری نهایی است. سپس این زمین آتش می‌گیرد و زمین و آسمان جدید، به وجود می‌آید. دلیل صحت این اعتقاد و بطلان عقیدهٔ قائلان به آمدن مسیح قبل از هزار سال که معروف به مذهب هزاره قبل هستند، مفصلاً در کتاب *القواعد السنیه*،^{۱۸} آمده است.

پرسش پنجم. تفسیر صحیح فرازهای ۲۴ و ۲۵ بشارت متی چیست؟

پیش‌گویی در این دو فراز از زبان مسیح بوده و از پیش‌گویی‌های سرّی و رمزآلود است.^{۱۹} هدف آن پیش‌گویی، خبر تخریب اورشلیم است، بنابر این که در این حادثه خصوصیتی رمزی اشاره به آمدن دوبارهٔ مسیح و داوری عمومی و نهایی در پایان جهان دارد.^{۲۰} شکی نیست که مسیح در این پیش‌گویی‌ها به اصل ویرانی اورشلیم اشاره کرده که به دست رومی‌ها اتفاق افتاد؛ چراکه در آن حادثه اشاره‌ای رمزآلود به ویرانی عالم هنگام آمدن پایانی مسیح است.^{۲۱}

پرسش ششم: تفسیر صحیح فرازهای ۱۰ تا ۲۰ در کتاب مکاشفه چیست؟

این آیات به غلبهٔ عمومی *انجیل* در هزار سال و حبس شیطان در آن مدت باشکوه اشاره دارد و منظور از رستاخیز (قیامت) اول، برپایی دیانت مسیحی در عالم است.^{۲۲}

در عهد قدیم،
پیش‌گویی‌های
مشهوری دربارهٔ
پراکندگی یهود و
نپذیرفتنشان در
عالم با وجود این‌که
امت برگزیده هستند
و پیش‌گویی‌های
دیگری دربارهٔ
بازگشت آنها و
پذیرش دین حقیقی
وجود دارد

باب دوم: رستاخیز عمومی (قیامت عامه)

پرسش یکم. تعلیم کتاب مقدس درباره قیامت چیست؟

اجساد همه انسان‌ها در روز آخر هنگام آمدن دوباره مسیح، از خاک برخواید خاست و آن رستاخیز یا برای مجد و شکوه و سرافرازی است، یا برای ذلت و خواری. کسانی که به امید نجات، به وسیله مسیح مردند، اجسادشان در قربانی بزرگ به واسطه رستاخیز، شریک می‌شود و کسانی که در گناهانشان بمیرند، محکوم به مرگ ابدی هستند و اجسادشان شریک در این جزای هولناک است. قیامت یا برای زندگانی است یا برای داوری؛ کسانی که هنگام آمدن مسیح زنده هستند، اجسادشان به اشباح روحانی بدون مرگ و رستاخیز تبدیل می‌شود. از عباراتی که این اعتقاد را ثابت می‌کند، کلام یوحنا در *انجیلش*^{۲۳} است که می‌گوید: «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد برای قیامت داوری.»^{۲۴}

پرسش دوم. دلایل رستاخیز مسیح چیست و رابطه بین رستاخیز او و رستاخیز امتش چه می‌باشد؟

یکم. پیش‌گویی مسیح به رستاخیز خود:^{۲۵}

دوم. گواهی رسولان مثل شهادت مسیح صریح است:^{۲۶}

سوم. گواهی گروه‌هایی از معاصران مسیح و مسیحیان قرون

اولیه بعد از عصر رسولان.^{۲۷}

به رابطه رستاخیز مسیح با رستاخیز امتش در فراز ۱۱:۸ و ۲۳ از نامه پولس به رومیان اشاره شده است: «... مواعید فدیه فقط برای روح نیست، بلکه برای جسم هم می‌باشد و با توجه به این که مؤمن با مسیح در مرگش متحد است، هم‌چنان در رستاخیز هم با وی متحد است.»^{۲۸} رسولان هم به رابطه بین رستاخیز مسیح و امتش تصریح دارند.^{۲۹}

پرسش سوم. تعلیم کتاب مقدس در باب حقیقت جسد در رستاخیز چیست؟

یکم. روحانی است،^{۳۰} بنا بر این که باید به صورت جسد بشری باقی باشد، چون مسیح برای شاگردانش بعد از رستاخیز به شکل انسان ظاهر شد و پیوسته در جسمش نشانه‌هایی مخصوص بود

که قبل از مرگ هم داشت. بهتر است که بگوییم جسم رستاخیز مشابه جسم زمینی است و علاوه بر آن شباهت‌ها به شکوه روحانی آسمانی ممتاز می‌شود؛

دوم. مثل جسد مسیح است؛^{۳۱}

سوم. جسد باشکوهی است که تباهی و فساد نمی‌پذیرد و منزّه از ذلت و خواری است. ابدی و صاحب قدرت عظیم است؛^{۳۲}

چهارم. مانند ملائکه است که زوجیت نمی‌پذیرد؛^{۳۳}

پنجم. تعبیر می‌کند تا گوشت و خون نباشد.^{۳۴}

مراد از این که جسد قیامت نیروی جدید کسب می‌کند، این است که نیروهایش تغییر بزرگی پیدا می‌کند تا بتوانیم به آسانی آن‌چه را که در این دنیا مقدر ما نبود، انجام دهیم. ما ضعف، نقص اعمال، کمبود و تنگی دایره حواس خود را در این دنیا به خوبی می‌دانیم، ولی در حالی که در این دنیا هستیم، کیفیت ازدیاد قوا و حواس خود را در آخرت نمی‌دانیم. بالاترین حد انتظار ما از حقیقت این امر کمتر است؛ چراکه آینده برای ما روشن نیست و با آزمایش آن را نشناخته‌ایم. شاید حواس جدید و قدرت‌مندتری برای ادراک امور خارجی و شناخت طبیعت و ذات آنها و بهره‌مندی از عجایب و جمال آنها برای ما پدید آید. شاید این قانون انتقالی کند خسته‌کننده که ما در آن محصور هستیم، عوض شود و ما قادر به انتقال با سرعت نور یا فکر از اول عالم هستی تا آخرش شویم و دید محدود ما به دیدگان پر قدرتی تغییر یابد. در این انتظارات شایسته مبالغه‌ای نیست؛ چراکه مؤکداً می‌دانیم که آن‌چه خداوند برای دوستان خود آماده کرده است، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر کسی خطور نکرده است و آن‌چه درباره تشابه اجسام آینده با اجسام فعلی گفتیم،^{۳۵} متضمن امر گران قدری است که ما به معرفت دوستانمان در آسمان‌ها اکتفا نمی‌کنیم، بلکه انبیا و رسولان و مشاهیر تاریخ کلیسا را که اخبار آنها را شنیده و خوانده‌ایم، در حالی که روی زمین هستیم، می‌شناسیم. آن‌چه این عقیده را تأیید می‌کند، عبارتند از:

۱. این مطلب ذاتاً ممکن است. اگر جسم آینده همان جسم کنونی و حاضر باشد، چه مانعی دارد که این اتحاد متضمن اتحاد شکلی یعنی صفات ذاتی ظاهری نبوده و متضمن امور دیگری باشد؛

۲. حواریون، موسی و الیاس را به دلیل آن که با عیسی روی

کوه ظاهر شدند، فوراً شناختند؛

۳. مجالست ما با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در ملکوت آسمان‌ها یعنی این که ما آنها را می‌شناسیم و اگر ما آنها را شناختیم، شکی نیست که دیگران را هم می‌شناسیم؛
۴. وعده داده شده‌ایم که جام سرور ما در آن هنگام پُر می‌شود، ولی اگر هم‌نشینی‌مان در آسمان با کسانی که در زمین دوستشان داشتیم، قطع شود، فرح و خوش‌حالی ما تمام نمی‌گردد. انسان الفت‌گیرنده آفریده شده و ذاتش میل شدیدی به الفت دارد و چون انسان در آسمان خواهد ماند، ارجح این است که بر میل به الفتش در آن‌جا هم باقی باشد. ما درک نمی‌کنیم که خداوند چرا این اشتیاقات ظاهری را در قلوب اُمّتش قرار داده است؛ اگر قصد نداشته که آنها را در آینده هم کفایت کند! داوود وقتی که برای پسرش ندبه می‌کرد، می‌گفت: من به سوی او می‌روم و او به سوی من بر نمی‌گردد و قلوب محزون از آن روز تا الآن چنین احساسی دارند؛

۵. کتاب مقدّس، صریحاً تعلیم می‌دهد که انسان در زندگی آینده تمام قوای خویش را از جمله قوهٔ ذاکره که از همهٔ این قوا بزرگ‌تر و عظیم‌تر است، در اختیار دارد.
اگر ما فاقد این قوه باشیم، این منافی کمال است و از گذشتهٔ اثری نزد ما باقی نمی‌ماند و در ما احساسی نسبت به گذشته خودمان مطلقاً وجود ندارد و اگر وارد بهشت (آسمان) شویم، گویا مخلوقات جدیدی هستیم که چیزی از امتحانات گذشته به یاد نداریم. در این صورت تمام سرودهای آسمان تغییر می‌کند و میلی به شکرانهٔ فداء و عنایات الهی در این دنیا نداریم. پس باید بدانیم که قوهٔ ذاکره نه تنها باقی می‌ماند، بلکه همانند سایر قوا تقویت هم می‌شود تا اخبار گذشته نزد ما هم‌چون حوادث جاری حاضر و شناخته شود. پس اگر چنین باشد که در آسمان مردم اخبار زندگی زمینی خود را بدانند، مقتضی است که ارتباطات عاطفی و همهٔ علاقه‌ها و محبت‌هایی که مردم را در خانواده و اجتماع به یک‌دیگر پیوند می‌دهد، به یاد آورده شود؛

۶. اعتقاد به شناخت دوستان و آشنایان زمینی در زندگی آینده، اعتقاد همگانی بشر است. در عهدین امر مسلمی دانسته شده است که همه آباء هنگام مرگ می‌گفتند: نزد پدرانشان می‌روند و رسولان مؤمنین را چنین موعظه می‌کرده‌اند که برای اموات مثل کسانی که هیچ امیدی ندارند، محزون نشوید که آنها با همهٔ کسانی که در پروردگارشان بمیرند، متحد می‌شوند.

پرسش چهارم. رابطهٔ جسد مدفون و جسمی که به پا می‌خیزد، چیست؟

در این‌جا باید به دو سؤال متمایز توجه داشت:

اولاً این که آیا کتاب مقدّس تعلیم می‌دهد که جسد قیامت همان جسدی باشد که در قبر گذاشته می‌شود؟ ثانیاً این اتحاد چه مقوماتی دارد؟
جواب سؤال اول: جسدی که در قیامت به خود می‌گیریم، عین همان جسدی است که اکنون در این دنیا داریم. این مطلب آشکار است؛ چرا که اتحاد در معنای رستاخیز متضمن

اجساد همه انسان‌ها
در روز آخر هنگام
آمدن دوبارهٔ
مسیح، از خاک
برخواهد خاست
و آن رستاخیز یا
برای مجد و شکوه و
سرافرازی است، یا
برای ذلت و خواری

است؛ چون رستاخیز اعاده حیات به آن چیزی است که مرده بود و اعاده حیات چیز دیگری شبیه در طبیعتش نیست، بلکه اقامه اصل یک چیز است. آن چه که قبلاً به عنوان برهان بر رستاخیز اجساد آوردیم، مستلزم این است که آن چه اقامه می‌شود، عین جسم باشد. جسمی که پیش‌گویی وعده به رستاخیز و تغییرش داده شده است، همان جسم مرده است؛ جسد متواضع فاسد ما.

رستاخیز ما شبیه رستاخیز مسیح است که شکی نیست که همان جسمی که بر صلیب رفت و در قبر گذاشته شد، از مردگان برخاست و گرنه رستاخیز نبود. این اتحاد همان چیزی است که مسیح کوشش نموده تا با نشان دادن دستان و پاهای سوراخ و پهلوی شکافته شده خود برای شاگردان مرددش، اثبات کند. در این موضوع اختلاف قابل توجهی نیست. آن چنان که رستاخیز جسم از حقایق ایمان است، اتحاد جسم کنونی در آینده نیز این چنین مقبول است. دعای دفن شایع بین مؤمنان در همه عصرها، چنین است:

«این جسد را به امید رستاخیز مبارک به قبر تسلیم می‌کنیم.»

جواب سؤال دوم: شرایط اتحاد به حسب اختلاف موارد متفاوت است، مثلاً در مواد جامد هم چون سنگ همیشه ماده و صورت با هم متحد هستند، ولی اگر سنگ به پودر و خاک تبدیل شود، ماده همان است ولی صورت تغییر کرده است و بالطبع اتحاد هم از بین می‌رود. اتحاد دانه‌ها و گیاهان ربطی به دوام ماده بر مقدار اصلی و شکلش ندارد. گیاه، اتحاد خود را در رشدش حفظ کرده و ماده‌اش زیاد می‌شود و صورتش تغییر می‌نماید...

اتحاد در موجودات زنده دقیق‌تر و متعالی‌تر از دیگر موجودات است؛ چراکه انسان همان طفلی است که چندین سال قبل متولد شده است و پیوسته خودش در جوانی و بلوغ و پیری خودش است، ولی گاهی ماده جسم تغییر دائمی می‌کند تا جایی که ممکن است در هفت سال کاملاً عوض شود و از جسم در انتهای این سال‌ها ذره‌ای از ماده اصلی که در آغاز داشت، باقی نماند. وقتی انسان هفتاد سال زندگی کند، گویا ده شخص شده؛ چراکه ماده جسم ده مرتبه عوض شده است، پس وحدت در این انسان بدون وحدت ماده وجود داشته است. مقصود از گفتار درباره انواع اتحادهای

متفاوت این نیست که به این وسیله حقیقت اتحاد موجود بین اجسادمان را هنگام مرگ و در قیامت بیان کنیم؛ چراکه این سری است که شناخته نمی‌شود و باید با تاسی به کتاب مقدس آن را ترک نمود، بلکه مقصود ما این است که امکان اتحاد بین اجسام کنونی و آینده ما بیان شود. اگر به عدم علم خود به چیستی اقامه این اتحاد ملتزم شویم، پس رستاخیز اجساد، امری مؤکد ولی خارج از دایره آزمایش بشری است و آن چه نتیجه می‌گیریم، این است که جسم قیامت عین جسم مرگ است، کما این که جسم مرگ، همان جسم زمان ولادت است.

پرسش پنجم. اشکال به پا خاستن عین جسد بعد از مرگ چیست؟

اشکال: این مطلب بعید است؛ چراکه جسد بعد از مرگ به عناصر اصلی‌اش تبدیل می‌شود و شاید بعد از آن جزئی از خاک شود که در گیاهانی که حیوانات می‌خورند و انسان‌ها هم آن حیوانات را می‌خورند، داخل می‌شوند. به همین خاطر اجزاء اجساد مردگان مردم در اجساد زندگان وارد می‌شود، پس بازگشت اجساد با ذرات خودشان محال است. [شبیه شبهه آکل و ماکول]

جواب: کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که در قیامت همان ذرات برمی‌گردد، بلکه به ترجیح خلاف آن تصریح دارد، با این کلام که: «و آن چه می‌کاری، نه آن جسمی را که خواهد شد، می‌کاری، بلکه دانه‌ای مجرد خواه از گندم یا از دانه‌های دیگر لیکن خدا برحسب اراده خود، آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی از تخم‌ها جسم خودش را». ^{۳۶} دو جسم باید ارتباط داشته باشند، چنان که پولس گفته است: «زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد». ^{۳۷}

در این موضوع باید از دو افراط و تفریط پرهیز کرد:

۱. قول به رستاخیز ذرات اصلی و نه غیر آنها؛
۲. قول به عدم وجود هیچ ارتباطی یعنی خداوند برای روح، جسد جدید دیگری خلق می‌کند که حقیقتاً ارتباطی با جسد اول ندارد.

بنابر آن چه از گفتار پولس روشن می‌شود، رابطه در همان ذرات مادی، عیناً موجود نیست، بلکه سیری شبیه خروج گیاه از بذرش می‌باشد، آن چنان که گفته شده است: «ای احمق! آن چه زراعت

می‌کنی، زندگی نمی‌کند، اگر نمیرد و آن چه زراعت می‌کنی، جسمی نیست که خواهد شد، بلکه مجرد دانه است.»

بنابراین، جسم مزروع هنگام مرگ، بذری جسم به پا خاسته هنگام رستاخیز است، تا جایی که می‌توان گفت: این مرده، نمرده است و از جسم کهنه، جسم نو خارج می‌شود.

باب سوم: داوری نهایی و پایان جهان

پرسش یکم. آیا کتاب مقدس داوری نهایی را ثابت می‌کند؟ در این باره چه تعلیمی دارد؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خداوند، زمانی را مقرر فرموده که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود.^{۳۸} روشن می‌شود که انسان‌ها در این عالم، تحت تسلط اخلاقی خدا هستند و چاره‌ای جز حکم کردن بر هر شخصی به اندازه استحقاقش نیست. فدیهدگان به وسیله مسیح، خواه قبل از آمدن او یا بعدش، از حکم داوری به دلیل استحقاق نجات‌دهنده‌شان، نجات می‌یابند.

آنچه از کتاب مقدس درباره داوری نهایی می‌آموزیم، عبارتند از:

۱. واقعه‌ای عینی است که در وقتی معین اتفاق می‌افتد و این مطلب از محبوس بودن ملائکه و انسان‌های شریر تا روز داوری، فهمیده می‌شود.^{۳۹} و آن امری است حتمی^{۴۰} و حادثه‌ای بعد از مرگ است^{۴۱} و بعد از قیامت.^{۴۲} داوری نهایی از جمله حوادث هم‌زمان با پایان عالم مانند قیامت (رستاخیز) و آمدن عیسی است و همه این حوادث حقیقتاً اتفاق خواهند افتاد؛^{۴۳}

۲. در آن روز، عدل الهی کاملاً ظاهر می‌شود و اسرار انسان‌ها آشکار می‌شود؛ هر کسی بنابر اعمالش در این دنیا داوری می‌شود و آن روز تجلی داوری عادلانه خداست؛^{۴۴}

۳. این داوری هنگام آمدن دوباره مسیح و رستاخیز عامه خواهد بود، چنان که از این فقرات روشن می‌شود: «مثل کرکاس مزرعه^{۴۵} و پیش‌گویی‌های آمدن دوباره مسیح.»^{۴۶}

۴. داور، مسیح است، آن‌چنان که گفت: «پدر بر هیچ کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.»^{۴۷} پطرس می‌گوید: «مسیح همان معین شده از سوی خداوند به عنوان داور زندگان و مردگان است.»^{۴۸} پولس می‌گوید: «خدا، روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود و به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به این که او را از مردگان بخیزانند.»^{۴۹}

۵. داوری بر همه مردم و ملائکه گناه‌کار جاری می‌شود؛ چراکه هر کسی به سبب اعمالش جزا داده می‌شود.^{۵۰} هم‌چنین درباره ملائکه گناه‌کار آمده است که خدا آنها را به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند،^{۵۱} هنگام آمدن دوباره عیسی شیطان و ملائکه اشراک در هاویه انداخته می‌شوند؛

۶. قانون (معیار) داوری در آن روز، شریعت الهی است، جز برای کسانی که از عطا‌ی مسیح سهمی دارند؛ کسانی که اسم‌هایشان در کتاب زندگی نوشته شده است و دلیل

انسان‌ها در این عالم، تحت تسلط اخلاقی خدا هستند و چاره‌ای جز حکم کردن بر هر شخصی به اندازه استحقاقش نیست. فدیهدگان به وسیله مسیح، خواه قبل از آمدن او یا بعدش، از حکم داوری به دلیل استحقاق نجات‌دهنده‌شان، نجات می‌یابند

نجاتشان نه استحقاقشان است، بلکه به این دلیل که اصحاب نیکی مسیح محسوب شده‌اند و با مسیح به واسطه ایمان در آمیخته و یکی شده‌اند یا به فواید مرگ به انعامش دست یافته‌اند.^{۵۲}

همه کسانی که مسیح را پذیرفته‌اند، قدرت می‌یابند که فرزندان خدا شوند و همه آنان که او را خداوند نجات‌دهنده می‌دانند، نجات می‌یابند و همه آنانی که او را اکرام نکرده و بر او توکل ننمودند، هلاک می‌شوند، به همین جهت است که همه آنان که انجیل و بشارت او را شنیده و نپذیرفتند، نه فقط به خاطر مخالفتشان با شریعت الهی بلکه به سبب گناه عظیمشان در رد مسیح که موجب داوری بزرگ است، محاکمه می‌شوند، چنان که پولس می‌گوید: «کسی که پروردگار، عیسی مسیح را دوست ندارد، پس باید عذاب شود.»

۷. داوری هر کسی به اندازه نور عطا شده به اوست؛ پس بنده‌ای که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد، اما آن که نادانسته کارهای شایسته خوب کند، تازیانه کم خواهد خورد و به هر کسی که زیاد عطا شود، از وی مطالبه زیادتر گردد.^{۵۳}

ناجی ما (مسیح) می‌گوید: «به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور صیدون از شما سهل‌تر خواهد بود.»^{۵۴}

پولس می‌گوید: «امت‌ها عذری ندارند زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند.»^{۵۵} «کسانی که بدون شریعت گناه کنند، بی‌شریعت نیز هلاک شوند و آنان که با شریعت گناه کنند، از شریعت برایشان حکم خواهد شد.»^{۵۶}

۸. در داوری، جزای نیکوکاران و بدکاران به صورت حتمی تعیین می‌شود و به جایگاه ابدی‌شان محکوم می‌شوند و این مطلب از کلمات ترس‌ناک مسیح روشن است: «ایشان در عذابی جاودانی خواهند رفت اما عادلان به حیات جاودانی.»^{۵۷}

پرسش دوم. کتاب مقدس درباره پایان دوران چه می‌گوید؟

آن چه در پی می‌آید، مشهورترین آیاتی است که بر پایان عالم دلالت می‌کند:

۱. «از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمان‌ها عمل دست‌های توست. آنها فانی می‌شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل

جامه مندرس خواهند شد و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.»^{۵۸}

۲. «چشمان خود را به سوی آسمان برافرازد و پایین به سوی زمین نظر کنید؛ زیرا آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد گردید.»^{۵۹}

۳. «زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت.»^{۶۰}

۴. «آسمان و زمین زایل می‌شوند ولی سخنان من زایل نخواهند شد.»^{۶۱}

۵. «زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد؛ زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید، به امیدی که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.»^{۶۲}

۶. «عالمی که آن وقت بود، در آب غرق شده، هلاک گشت، ولی آسمان و زمین به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند، لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهد شد و عناصر سوخته شده از هم خواهند پاشید و زمین و کارهایی که در آن است، سوخته خواهد شد. ولی به حسب وعده او، منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.»^{۶۳}

«و دیدم کسی را بر تختی بزرگ و سفید نشسته، از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.»^{۶۴}

پرسش سوم. آیات کتاب مقدس درباره پایان دوران چه می‌گوید؟

۱. آسمان و زمین در پایان حقیقتاً منحل می‌شوند، آن چنان که از کلام پطرس چنین برمی‌آید: «کسی که مواجه می‌شود بین نابودی عالم با طوفان و ویرانی پایانی با آتش؛ نابودی با طوفان حقیقتاً اتفاق افتاد، پس ویرانی با آتش هم اتفاق خواهد افتاد حقیقتاً.»^{۶۵}

دلایل زیادی داریم که زمین در اول شعله آتش بود و برگشت

آن به حالت قبل، اگر خدا بخواهد آسان است.

۲. ویرانی در این آیات، متلاشی شدن نیست؛ چراکه سوختن جهان مستلزم متلاشی

شدن عالم نیست، بلکه از وضعیت عالم بعد از آن ویرانی با لفظ تجدید تعبیر شده است^{۶۶}

و برگشت همهٔ اشیاء^{۶۷} و آزادی از عبودیت فساد^{۶۸} و آسمان و زمین جدید^{۶۹}.

۳. تغییری که در روز پایانی اتفاق می‌افتد، در همه کائنات مادی نیست، بلکه فقط در

زمین و مربوط به عناصر جوی ماست؛ به این دلیل که زوال همهٔ این کائنات با عظمت

هنگام داوری جنس بشری ساکن زمین که قطره‌ای در دریای اعمال الهی است، قابل

تصدیق نمی‌باشد. آن چه در کتاب مقدس آمده است، اختصاص به انسان دارد که زمین به

واسطهٔ گناه انسان ملعون شده و این لعنت هنگام اتمام فدیة انسان زائل می‌شود. مخلوقی

که به خاطر بطلت گناه انسان ذلیل شد، زمین بود و آن مخلوقی است که از قیود فساد

آزاد خواهد شد و بنابر کلام پطرس، جهانی که با آب (طوفان) نابود شد، خودش با آتش

نابود می‌شود.^{۷۰}

۴. نتیجهٔ این تغییر ایجاد آسمان‌ها و زمین جدید است. هر چند این مطلب در کتاب

مقدس واضح نیست، ولی نظر غالب این است که زمین جدید مسکن نیکوکاران می‌شود

و اگر این زمین جدید مسکن پاکان و تخت پادشاهی مسیح شد، نتیجه گرفته نمی‌شود که

قدیسان در همین حدود زمینی محصور شوند،^{۷۱} بلکه می‌توانیم بگوییم که پاکان قادرند به

عوالم دیگر بروند و محصور در مکان واحدی نباشند.^{۷۲}

همهٔ آنان که انجیل و
بشارت او را شنیده و
نپذیرفتند، نه فقط به
خاطر مخالفتشان با
شریعت الهی بلکه به
سبب گناه عظیمشان
در رد مسیح که
موجب داوری
بزرگ است، محاکمه
می‌شوند، چنان‌که
پولس می‌گوید: «کسی
که پروردگار، عیسی
مسیح را دوست
ندارد، پس باید عذاب
شود

پی نوشت

* کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

۱. نک: القواعد السنیه فی تفسیر الاسفار الالهیه، ص ۲۲۱ - ۳۱۶.
۲. متی، ۲۴: ۳۰.
۳. مکاشفه، ۲۰: ۱۲.
۴. مکاشفه، ۱۶: ۶.
۵. تسالونیکیان، ۱۷: ۴.
۶. مکاشفه، ۲۰: ۱۱.
۷. کولسیان، ۳: ۴؛ فیلیپیان، ۱: ۶، ۲: ۱۶ و ۳: ۲؛ تسالوکیان، ۱: ۱۰، ۲: ۱۹، ۳: ۱۳، ۴: ۵، ۵: ۴؛ پطرس، ۳: ۳ - ۱۰.
۸. متی، ۲۴: ۲۶؛ اعمال، ۱: ۷.
۹. القواعد السنیه، ص ۳۱۶ - ۳۱۹.
۱۰. مزامیر، ۷: ۸ و ۱۱ و ۶۷: ۷؛ اشعیا، ۲: ۲ - ۴ و ۴۹: ۴؛ اوران، ۲: ۴۴ و ۴۵؛ ارمیا، ۳: ۱۷؛ حقیوق، ۲: ۱۴؛ متی، ۱۳: ۳۱ - ۳۲ و ۲۴: ۱۴.
۱۱. هوشع، ۳: ۵؛ زکریا، ۱۲: ۱۰؛ متی، ۲۳: ۳۹ و ...
۱۲. تسالونیکیان، ۲: ۱ - ۱۰.
۱۳. تیمائوس، ۴: ۳ - ۱۰؛ یوحنا، ۴: ۳؛ ۲: ۷؛ مکاشفه، ۱۱: ۱۳، ۱۱: ۱۷، ۵: ۲، ۱۸: ۲؛ ۱۹: ۲؛ برای آشنایی بیشتر با اشارات درست در الفاظ ضد مسیح و انسان الخطیة، نک: القواعد السنیه، ص ۲۳۸ - ۲۵۷، بخش تفسیر اخبار رسولان.
۱۴. مکاشفه، ۲۰: ۴ - ۶.
۱۵. همان، ۲۰: ۷ - ۱۰.
۱۶. نک: القواعد السنیه، ص ۳۲۲ - ۳۴۲.
۱۷. مکاشفه، ۲۰: ۲ - ۷.
۱۸. القواعد السنیه، ص ۳۴۳ - ۳۷۴.
۱۹. همان، ص ۲۸۹ - ۳۹۲.
۲۰. همان، ص ۲۳۸ - ۲۹۴.
۲۱. خلاصه الأدلة السنیه، ص ۲۲۸ - ۲۴۴.
۲۲. القواعد السنیه، ص ۳۷۴ - ۳۷۴.
۲۳. یوحنا ۵: ۲۸ و ۲۹.
۲۴. و نیز: اعمال، ۲: ۲۵ - ۳۴، ۱۳: ۳۴، ۲۴: ۱۵؛ فیلیپیان، ۳: ۲۱؛ تسالونیکیان، ۱۴: ۴ - ۱۶؛ رومیان، ۸: ۱۱ و ...
۲۵. یوحنا، ۲: ۱۹ - ۲۱؛ لوقا، ۹: ۳۱.
۲۶. لوقا، ۲۹: ۲؛ یوحنا، ۲۷: ۲۰؛ رومیان، ۶: ۴ و ۵؛ افسسیان، ۲: ۶؛ رومیان، ۸: ۱۱.
۲۷. نک: دلایل اثبات معجزه قیام مسیح، ج ۱، ص ۳۶۱ - ۳۶۴.
۲۸. تسالوکیان، ۴: ۱۴ و ...
۲۹. فیلیپیان، ۳: ۱۳؛ تسالوکیان، ۴: ۱۴؛ یوحنا، ۲: ۳.
۳۰. قرتیان، ۱۵: ۴۴.
۳۱. فیلیپیان، ۳: ۲۱ و ...
۳۲. قرتیان، ۱۵: ۴۲ - ۴۴ و ۵۱ - ۵۴.
۳۳. متی، ۲۲: ۳۰.
۳۴. قرتیان، ۱۵: ۵۰.
۳۵. لوقا، ۲۹: ۲۴؛ یوحنا، ۲۷: ۲۰؛ اعمال، ۹: ۵.
۳۶. قرتیان، ۱۵: ۳۷.
۳۷. همان، ۱۵: ۵۳.
۳۸. اعمال، ۱۷: ۳۱.
۳۹. پطرس، ۲: ۴ و ۹.
۴۰. اعمال، ۲۵: ۲۴؛ عبرانیان، ۱۰: ۲۷.
۴۱. عبرانیان، ۹: ۲۷.
۴۲. یوحنا، ۲۵: ۲۹.
۴۳. یوحنا، ۲۸: ۵؛ پطرس، ۳: ۱۰؛ تسالونیکیان، ۱: ۷ و ۸.
۴۴. لوقا، ۲: ۱۲ و ۸ و ۹ و ۲؛ رومیان، ۵: ۲؛ کولسیان، ۵: ۱۰.
۴۵. متی، ۱۳: ۳۷ - ۴۳.
۴۶. متی، ۲۵: ۳۱ - ۴۶؛ قرتیان، ۴: ۵؛ تسالونیکیان، ۱: ۷ - ۱۰ و ...
۴۷. متی، ۲۲: ۵ و ۲۳ و ۲۷.
۴۸. اعمال، ۱: ۳۴ - ۴۳.
۴۹. اعمال، ۱۷: ۳۱؛ قرتیان، ۵: ۱۰.
۵۰. رومیان، ۲: ۶.
۵۱. پطرس، ۲: ۴.
۵۲. مکاشفه، ۲۰: ۱۲.
۵۳. لوقا، ۱۲: ۴۷ و ۸.
۵۴. متی، ۱۱: ۲۲.
۵۵. رومیان، ۱: ۲۰ و ۲۱.
۵۶. همان، ۲: ۱۲.
۵۷. متی، ۲۵: ۴۶.
۵۸. مزامیر، ۲: ۲۵ و ۲۶.
۵۹. اشعیا، ۵: ۶.
۶۰. همان، ۶۵: ۱۷.
۶۱. لوقا، ۲۱: ۳۳.
۶۲. رومیان، ۱۹: ۲۱ - ۲۱.
۶۳. پطرس، ۳۰: ۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۳.
۶۴. مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۱۱ و ۲۱: ۱.
۶۵. پطرس، ۳: ۶ - ۱۳.
۶۶. متی، ۱۹: ۲۸.
۶۷. اعمال، ۳: ۲۱.
۶۸. رومیان، ۸: ۲۱.
۶۹. مکاشفه، ۲۱: ۱.
۷۰. پطرس، ۳: ۶ - ۱۳.
۷۱. یوحنا، ۱۴: ۲.
۷۲. افسسیان، ۱: ۱؛ کولسیان، ۱: ۲۰.